

## — تزه‌ای آنتی‌فاشیستی (۳) —

### میم مثل میکروفاشیسم: چگونه سالی نو بیافرینیم؟

فؤاد حبیبی و سروش سیدی

کار بسیار آسانی است که در سطح مولی آنتی‌فاشیست باشید، اما فاشیسم درون خودتان را نبینید، فاشیسمی که خود شما با مولکول‌های توأم شخص و جمعی آن را حفاظت می‌کنید، پرورش می‌دهید و عزیزش می‌دارید.

— ژیل دلوز و فلیکس گتاری، *هزار فلات*

سال نو مبارک! بیایید برای هم بهترین‌ها را آرزو کنیم، زیباترین پیام‌ها را جست‌وجو و برای هم ارسال کنیم، عکس گلی، سبزه‌ای، درختی چیزی هم اگر باشد چه بهتر. ما که بهترین تقویم کل جهان را به لطف همان اصل بنیادیِ «هنر نزد ایرانیان و بس» داریم، بیایید در تکراری‌ترین صورتهای مختلف بی‌سابقه‌ترین محتواهای ممکن را

تز سوم: میم مثل میکروفاشیسم: چگونه سالی نو بیافرینیم؟

جا کنیم. چه ایرادی دارد که دیدوبازدید می‌رویم، حتی عالی است، اما دستکم «خلاق» باشیم و در عوض راه‌اندازی دستگاه تفتیش عقاید و علایق، سرمان توی کار خودمان باشد، خب یکی از مهمترین خوبی‌های گوشی‌های هوشمند همین است دیگر. راستی، در خود شبکه‌های اجتماعی انبوهی از اساتید و متخصصان نحوه تبریك گفتن سال نو، طرح پرسش‌وپاسخ‌های مطلوب و بی‌پاسخ گذاشتن پرسش‌های نامطلوب در ایام عید و سرانجام شیوه کهن برگزاری روز سیزده‌بدر، به‌شدت در حال تولید محتوا هستند تا ما فهمی به دست آریم و از این ایام به غفلت نگذریم. دوستان، هرچند متأسفانه جشن طولانی نوروز به پایان رسیده، اما خبر خوبی داریم، کل سال برای ادامه همین کارها فرصت هست، همیشه می‌توان کلیشه‌ها را نو کرد، تکرار را رنگ تازگی بخشید، امید بست، آرزو کرد، سین جیم کرد، متصل شد، منفصل شد، و خلاصه هر کاری کرد که قبلاً هم کرده‌ایم تا دل خوش کنیم که چیزی فرق کرده یا می‌کند. و همه این‌ها صرفاً برای آن است که درست همین‌جایی که هستیم باقی بمانیم: اصیل، ناب و پایدار.

اما از شما چه پنهان که همه خبرها خوب نیست. راستش، فاشیسم همه‌جا در حال رشد است. البته این را هم همین ابتدا بگوییم که اگر از آن دسته آدم‌هایی هستید که با شنیدن این واژه کهیر می‌زنید و از بسامد تکرار آن، برخلاف پیام‌های خلاقانه جشن باستانی‌مان، بیزارید، می‌توانید نشنیده بگیرید، بهتر است وقتتان را با این خزعبلات تلف نکنید؛ و اگر از آن‌هایی که پیشاپیش به جرگه عشاق فاشیسم و میل به بندگی درآمده‌اید که این نه خبر بد، که بهترین

### تزه‌ای آنتی‌فاشیستی / ۳

خبر دنیا برای شماست، ناراحتی چرا؟ لذت ببرید و کیف کنید (هرچند باید حواستان باشد که اوضاع همیشه می‌تواند عوض شود، پس حتماً وسط بساط جشن و سورتان مراقب دیدن در آتش فاشیسم باشید که نکند یک آن خاموشی بگیرد). اما برای آن‌ها که به هیچکدام از دو دسته فوق تعلق ندارند، یعنی آن‌هایی که نگران‌اند و مخالف فاشیسم، یا آن‌ها که احیاناً هنوز حوصله‌ای برایشان باقی مانده که اخبار بد را هم دنبال کنند، باید گفت که فاشیسم نه تنها برگشته که در حال گذر از آن آستانه‌ای است که رومی‌های باستان «مبور از رود روبیکن» می‌خواندند: نقطه‌ای بی‌بازگشت که زان پس، به تعبیر ژولیوس سزار، تاس‌ها انداخته می‌شود و سرنوشت رقم می‌خورد.

بی‌شک، در وسط دیدوبازدید نوروز که طبق رهنمودهای اساتید رفتار صحیح از برخی از پرسش‌ها طفره می‌رویم و در مقابل برخی دیگر زیرکانه اظهار بی‌اطلاعی می‌کنیم، فرصتی گیر می‌آید تا به سیلان دیگری از اطلاعات و تأثرات متصل شویم. پس، به اینترنت وصل می‌شویم، و بیش از هر فضای دیگر سری به اینستاگرام می‌زنیم. خب بر اساس الگوریتم جدید این اپلیکیشن ممکن است با هر چیزی، تقریباً هر چیزی، مواجه شوید، از اندوه و حسرت برای عظمت از کف رفته ملی تا تمسخر و خنده بر فلاکت ایجادشده سراسری، از جوک‌های نژادپرستانه درباره مهاجران در ایران تا ستایش از حملات نژادپرستانه به مهاجران در غرب؛ البته بسته به علایق و دوستانان احتمالاً تصاویری فریبا از سگ‌ها و گربه‌های بامزه، کودکان خوش‌سخن، اساتید آواز داخلی و خارجی، اصول اساسی رانندگی و شیوه‌های استفاده از هوش مصنوعی را هم خواهید دید. اما آنچه نباید

تز سوم: میم مثل میکروفاشیسم: چگونه سالی نو بیافرینیم؟

از آن غافل شد، به‌ویژه در این ایام فرخنده، چیزی است که آنتونیو نگری «کیش فاشیستی هویت» می‌خواند؛ یعنی، نفرت از دیگران، تقدیس خشونت، دشمنی با تفاوت، مدح جهان کهن و تصرف و به لجن کشیدن هر مفهوم، ایده، تصور، سخن، کنش، رویه و امکانی برای شدن یا دیگرگون - شدن. چه‌بسا جذابیت انکارناپذیر میکروفاشیسم همین باشد: «همین» یا «همان» ماندن، ایستادن در برابر تفاوت، جست‌وجوی آرامش، رو برگرداندن از کائوس یا آشوبی که هستی و زندگی نام دارد؛ «مانا باشید!»، «پایدار باشید!»، «خدا حفظتان کند!»، و کلی آرزوهای خوب و قشنگ دیگر.

اگر اعتراض دارید و معتقدید همیشه این چیزها بوده، چاره‌ای نداریم جز تسلیم و موافقت با شما. راستش ویروس مهلک میکروفاشیسم، برخلاف همه‌گیری محتمل ماکروفاشیسم، نوعی توانش یا پتانسیل همیشگی و نهفته در ذهن و بدن‌ماست. از آن‌جا که کل هستی ما حول فردیت‌مان شکل می‌گیرد و دیگری نه امکان، که مانعی است بر سر راه جدوجهدمان در هستی، بذر فاشیسم در تن و جان ما کاشته می‌شود. بی‌تردید صور دیگری از آرایش اجتماعی، نهادها، رویه‌ها و کردارهایی دیگر می‌توانست (می‌تواند) ریشه‌ای این خودشیفتگی آغازین را بخشکاند. فی‌الحال اما، خوارها متن مقدس، فرامین اخلاقیاتی و قواعد حقوقی در کارند تا دیگری را اگر دوست نمی‌داریم، دستکم در اولین فرصت ممکن از سر راه برنداریم. هرچند، هیچکدام از این دست اصول و قواعد استعلایی و متعالی نمی‌توانند از نفرت از دیگران بکاهند، به‌ویژه اینک، در عصر امپراتوری جهان‌گستر جهل، نفرت و سلطه، فراخوان‌هایی همچون بیابید

## تزهای آنتی‌فاشیستی / ۵

«عظمت را دوباره به آمریکا بازگردانیم» (به قول ترامپ)، عظمت را دوباره به اروپا بازگردانیم (یا چیزی شبیه این، به پیشنهاد هابرماس)، «عظمت را دوباره به هند بازگردانیم» (دقیقاً با همین الفاظ، به قول نارندرا مودی)، و آرزوهای قشنگی از این دست، کم‌کم دارد به معنای دقیق کلمه ما را می‌برد به سمت تکمیل «پروژه ناتمام» مدرنیته غالب: حاکمیت بی‌چون‌وچرای لویاتان. اما این سیاه‌چاله کلان‌جرم را در تمامی این فضاها، اجتماعی گوناگون، از آمریکای شمالی تا آسیای جنوب شرقی، چیزی ممکن نکرده است مگر میل میکروفاشیستی معصومی که همه‌جا پیش و بیش از هر چیز از تفاوت چنان می‌ترسد که به هر ابزاری پناه می‌برد، چراکه ما در زمانهٔ فوران تفاوت‌ها، رمززدایی‌ها و خطوط گریز زندگی می‌کنیم و از قدیم گفته‌اند که «الغریق یتشبث بکل حشیش».

اما چیز تازه‌ای هم در کار است؛ یعنی، عبور از رود روبیکنِ شرم و بیزاری از تعفن، زشتی و کشندگی فاشیسم. اینک دیگر خبری از وعده‌های روشنگری و آرمان‌های انقلابی نیست. پست‌ترین نوع رئال پولتیک به گفتار مسلط بدل شده است. در میانهٔ داغ‌ترین بحث‌های کارشناسی خانوادگی که همه در پی به رخ کشیدن قابلیت‌های تحلیلی و کارشناسانه‌ای خودشان‌اند، یکی از اصول مقدسی که کمتر چهرهٔ مخالف‌خوانی حتی تصور مخالفت با آن را در ذهن می‌پروراند، اصلی بس فراتر از «قداست اصول کهن پیشنهادی‌انمان»، «لزوم دفاع از اصالت تمدنی‌مان»، و «برتری اخلاقی و فرهنگی‌مان»، کیش فاشیستی هویت است که در سطح کلان معنایی ندارد مگر عزیمت از اصل اولویت منافع واحد سرزمینی خویشتن. دیگر کسی علاقه‌ای ندارد

تز سوم: میم مثل میکروفاشیسم: چگونه سالی نو بیافرینیم؟

وسط فخرفروشی‌های ملی رایج در این ایام، به افسانهٔ قدیمی و کاذب اما غرورآفرین، حک کردن شعر معروف سعدی بر سر در عمارت سازمان ملل اشاره کند. در هر جمعی، با ارجاعی ناخواسته و اغلب ندانسته به هابز، همه در وصف این که «انسان گرگ انسان است» داد سخن می‌رانند و هر حرفی از یکی بودن پیکر آدمیان نه سخنی دال بر حکمت بی‌بدیل و جهانی پیشینمان، که سخنی است یاوه و گواه جهل یا، در جمع‌های فرهیخته‌تر، ایدئولوژیک بودن شخص.

میکروفاشیسم، برخلاف تصور اولیه، نه نوعی دفاع از خواست قدرت، بلکه در اساس نفی قدرت است. نفی قدرتی که هستی را همواره دگرگون و متفاوت می‌سازد. میکروفاشیسم تلاشی است برای سیطرهٔ زشتی، انزوا و نفرت از دیگری، بر مبنای عشقی فاسد و مخرب به خویشتن، به خودی، به ما که از پایه‌ای‌ترین روابط و جمع‌ها جان می‌گیرد: بیایید دور همهٔ کشورها مرز بکشیم، بیایید خارجی‌ها را اخراج کنیم، بیایید همانی که هستیم بمانیم، بیایید مانع درهم‌آمیزی با هر چیز بیگانه شویم، بیایید به گذشته‌هایمان برگردیم. همین روزهای تعطیلات نوروز بود که مجری و راوی خوش‌سخن برنامهٔ «اهل سفر» شبکهٔ مستند در حین بازدید از روستایی دورافتاده، «بکر»، و کوچک می‌گفت: «داروی مقابله با بحران هویت مدرن، همین بازگشت به گذشته‌هاست». و چه بسیار کارشناسان بزرگ و کوچکی که به وسعتی بسی بیش از مخاطبان این برنامه، در بخش تفسیر و تحلیل لب به ستایش از این گزاره گشوده‌اند و در ارائهٔ پیشنهادهایی برای اجرای این گزارهٔ مسلم و بی‌چون‌وچرا به هنرنمایی پرداخته‌اند. میکروفاشیسم کوچک و معصوم ما در همین

## تزهای آنتی فاشیستی / ۷

فضاها رشد می‌کند و ریشه می‌دواند. به امید این‌که ما هم روزی یکصدا بانگ برآوریم که بیایید «عظمت را دوباره به ایران بازگردانیم».

اگر با اسپینوزا موافقت کنیم که میل همانا ذات راستین آدمی است، پس باید پرسید چرا ما در حال ساخت چنین ذات هراسان از دیگری، متنفر از تفاوت و معطوف به امحا و نابودی امر تازه‌ایم؟ کدام تنظیمات، ترتیبات و مناسباتی است که چنین میلی را سروسامان می‌دهد؟ و اگر با ماکیاولی همراه شویم که هستی از پایین می‌جوشد و شکل می‌گیرد، باید ساخت نهادی این ذات را از همین پایین رصد کنیم؛ در همین محافل و جمع‌های گرم، صمیمانه و دوست‌داشتنی با آن آرزوهای تکراری اما قشنگ برای خودمان. آن‌جا که در مقابل رقص و شادمانی جمعی، چماق و تهدید فرقه‌ای علم می‌شود. کیش هویت همین است. به همدیگر عشق بورزیم، هرچه که شبیه ماست، از ماست، همچون ماست، با ماست یا دستکم در راستای منافع ماست. هر تفاوت و میلی به دیگر - شدن را باید در نطفه شناسایی و به عنوان تهدیدی خطرناک نابود کرد. برای این کار باید در آن واحد زندگی را به قضاوت نشست، به پلیس خوب برقراری امنیت بدل شد و در نهایت خود رأساً به اجرای احکام برآمد. باید همه‌چیز را بر اساس کیش هویت تولید و توزیع کرد: مواجهه‌ها، آمیزه‌ها، ژست‌ها، کردارها، نگرش‌ها، گفته‌ها، نوشته‌ها، نشانه‌ها و قس علی‌هذا. باید میل را پردازش کرد تا نه به سوی تفاوت، شدن و پویایی، که به سوی تکرار، بودن و ایستایی به جریان افتد. البته در این راه می‌توان خلاق بود و متفاوت عمل کرد، اما صرفاً خلاقیت و

تز سوم: میم مثل میکروفاشیسم: چگونه سالی نو بیافرینیم؟

تفاوتی برای امحای خلاقیت و تفاوت.

برخلاف فاشیست‌ها که در نهایت شیوه‌های متفاوتِ ضدتفاوت و خلاقیتی خلاقیت‌زدا به نهادهای مقتدر و منفک از مردم عشق می‌ورزند (دست جادویی - الوهی بازار، علی‌رغم ژست‌های سکولار، شیفتگی به اقتدار حاکمانه، به‌رغم ترجمهٔ آثار ضدفاشیستی و نمونه‌های دیگر)، بیایید به این فکر کنیم که چگونه می‌توان با سیاست در واقعی‌ترین وجهش، در مادی‌ترین وجهش، به دور از هرگونه رازآمیزگری به نام شاه - خدا - میهن اندیشید: دیگر خیلی سخت نیست بفهمیم که این کلمات فارغ از سروصداهای ایدئولوژیک، بار لیبیدویی واحدی را حمل می‌کنند: تفویض قدرت، عقب‌نشینی، واگذاری حق و قدرت خود به تصادفات احتمالی‌ای که به شکلی جادویی ما را رهایی خواهند بخشید. اما خرافاتی از این دست جملگی بیان‌هایی از خرافه‌ای بنیادین هستند؛ یعنی همان تفویض قدرت. زمانی فیلسوفانی چون روسو فریاد می‌زدند که «اراده را نمی‌توان نمایندگی کرد»، اما به سرعت با طرح ایدهٔ «ارادهٔ عمومی» بار دیگر مفهوم نمایندگی را بازتولید کردند. مهم‌ترین ابزار فاشیسم همین است: اراده به محض تبدیل‌شدن به چیزی قابل‌نماینده‌گی در عمل به چیزی معدوم به یک خیال دروغین تبدیل می‌شود. اما چگونه می‌توان مردم را به پذیرش چنین چیزی ترغیب کرد؟ با نوعی تاکید تهی بر فردگرایی: از سویی خواست الفا و تفویض حق و از سوی دیگر تبلیغ یک اسطوره‌ی منسوخ: ارادهٔ آزاد. اما چگونه می‌توان سوپرکتیویتهٔ جدیدی را از دل این وضعیت تاسیس کرد؟ این درآمدی است بر پرسشی دیگر: چگونه از دل کاپیتالیسم شناختی - عاطفی پلتفرم‌ها



## تزه‌های آنتی‌فاشیستی / ۹

می‌توان به ساختن انبوهه‌ای فارغ از استیلا، حاکمیت، تمرکز و رهبری سنتی اندیشید؟ به اطراف نگاه کنید: فاشیست‌ها بیش از هر چیز از همین می‌ترسند. پس، به تعبیر دانتون، «بیایید بترسانیم تا مردم را از ترساندن نجات دهیم».

و، سرانجام، سال خوبی داشته باشید عزیزان! نگران نباشید. هرگز نترسید. هنوز نبرد مغلوبه نشده است. فاشیسم نزدیک، در حال صعود و هراسناک است، اما کماکان و همچون مردگان زنده لرزان و افتان و خیزان گام برمی‌دارد. پیشنهاد می‌کنیم سریال درخشان «موسولینی، فرزند قرن» را ببینید، آن‌گاه حتماً تأیید می‌کنید که چه اندازه حتی فاشیسم کامیاب و عظیم تاریخی ماحصل تصادفی کثرت بی‌پایانی از پیشامدهای قابل پیشگیری بود؛ که فاشیسم چگونه از پست‌ترین امیال و آرزوها پا می‌گیرد؛ که فاشیسم چگونه همیشه بر پاک‌ترین امیال و آرزوها سوار می‌شود؛ که چگونه فاشیسم کیش تقدیس خشونت علیه دیگری، نفرت از تفاوت و شدن، ستایش از هویت و این‌همانی، و دشمنی تمام‌عیار با زندگی است؛ و این‌که فاشیسم به‌رغم تمامی جلوه‌های موحش و مهیبتش، ساختاری پارانوئایی، بیمارگون و سست‌بنیاد دارد. تعطیلات به پایان رسید. از سرخی آتش چهارشنبه‌سوری تا سبزی دشت‌ودمن در سیزده‌بدر، هستی در رنگ‌ها و جلوه‌های مختلف ما را به تفاوت، شدن، و نو- شدن فرامی‌خواند. مگر اسپینوزا نمی‌گفت انسان دولتی درون دولت نیست و همان قواعد طبیعت بر ما انسان‌ها نیز جاری و ساری است؟ پس بیایید سالی دیگر را آغاز کنیم؛ بیایید همچون آتش نطفه‌های همه‌جا حاضر میکروفاشیسم را بسوزانیم و همچون سبزه کثرتی از بیان‌های عشق به زیست آزاد را

تۆ سوم: ميم مثل ميكروفاشيسم: چگونه سالى نو بيافرينيم؟

پرورش دهيم؛ بياييد با شادمانى، خردمندى و توانمندى فزاينده  
ليبيدو يا زيستمایه جمعى را به ماشين انقلابى ميل متصل كنيم و، به  
يارى هم، سالى نو را ممكن كنيم.